

بررسی ارتباط میزان مذهبی بودن دانشجویان با ناهنجاری‌های اجتماعی

دکتر عذرا جاراللهی*

تاریخ دریافت: ۸۳/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۰/۱۴

چکیده

نخست با طرح این پرسش که آیا بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نابهنجاری‌های اجتماعی آنان رابطه‌ای وجود دارد، زمینه این بررسی ایجاد شد. هدف کلی تحقیق عبارت است از شناخت ارتباط میزان مذهبی بودن دانشجویان با نابهنجاری‌های اجتماعی آنان. برای پاسخ به پرسش تحقیق، دو جامعه آماری در نظر گرفته شده است: الف - جامعه مورد مطالعه: ۱۱۷ نفر از دانشجویان نابهنجار؛ ب - جامعه مورد مقایسه: ۱۱۷ نفر از دانشجویان بهنجار. اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها از دو طریق پرسشنامه و مشاهده جمع آوری شده است. برای

تحلیل داده‌ها از محاسبات آماری گوناگون، شامل مقایسه فراوانی‌ها، مقایسه درصدها، آزمون «کای اسکویر» و ضرایب همبستگی «کرامر» و «تاو B کندال» استفاده شده است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که به رغم وجود زمینه‌های مذهبی در بیش‌تر دانشجویان، با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که رفتارهای ناپه‌نچار در میان افراد مذهبی‌تر کم‌تر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، متغیر کنترل «طبقه اجتماعی» دانشجویان تأثیری بر رابطه معنی‌داری که بین میزان مذهبی بودن و نوع رفتار آنان برقرار است، ندارد. متغیر کنترل «نظر به زندگی خانوادگی» مبین تأیید مجدد این رابطه معنی‌دار در بین دانشجویان نیمه‌سستی است. اما این رابطه در گروه دانشجویان مدرن تأیید نشد.

واژه‌های کلیدی: میزان مذهبی بودن، ناهنجاری اجتماعی، نوع رفتار، دانشجویان بهنجار، دانشجویان ناپه‌نچار، نظر به زندگی خانوادگی، طبقه اجتماعی.

طرح مسئله

امروزه تقریباً در همه جوامع - به درجات متفاوت - شاهد رفتارهای ناپه‌نچار، به خصوص از سوی برخی نوجوانان و جوانان هستیم. مطالعات نسبتاً فراوانی که با عناوین گوناگون «بزهکاری»، «کجروی»، «ناپه‌نجاری»، «جرم»، و امثال آن انجام شده، خود دلیلی بر این ادعا است. این مسئله در کشورهای درحال توسعه نظیر کشور ما بسیار قابل توجه است. زیرا در این دسته از کشورها به دلیل مبهم بودن بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها، نوعی سردرگمی، تردید و بی‌هویتی (اعم از فردی و جمعی) ملاحظه می‌شود. لذا وجود انواع ناپه‌نجاری‌های اجتماعی یا به عبارت دیگر، سرپیچی از قواعد مشترکی که رفتارهای مناسب را تعریف می‌کنند، در محیط‌ها، گروه‌ها و قشرهای مختلف اجتماعی دور از انتظار نیست.

در پژوهش حاضر، به دلیل وسعت مسئله، ناپه‌نجاری در قشر دانشجو - این آینده‌سازان کشور - به بررسی گذاشته شده است. به رغم سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت و نیز خانواده‌ها برای

آموزش و پرورش این قشر جوان می‌کنند، برخی از دانشجویان به پاره‌ای از قوانین و مقررات دانشجویی بی‌اعتنا هستند و در نتیجه به عنوان افرادی «نابهنجار» یا «کجرو» و امثال آن در بین همکلاسی‌های خود و سایر افراد شهرت دارند؛ این وضع نه به نفع دانشجویان است و نه به نفع جامعه.

در نظریه‌ها و تحقیقات مربوط به موضوع، عوامل متعددی در سطوح خرد و کلان که بر این پدیده مؤثرند، معرفی شده‌اند. از میان عوامل گوناگون، عامل «میزان مذهبی بودن» افراد برای بررسی دقیق‌تر انتخاب شده است. پژوهش‌های محققان علوم اجتماعی مبین وجود گونه‌هایی از اعتقادات و اعمال مذهبی در همه جوامع است و حتی در غرب، در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم که ملاحظات دنیوی و غیردینی مورد توجه قرار گرفت، ولی آن‌چنان که دانشمندان آن دوره پیش‌بینی می‌کردند، دین از میان نرفت (طالبان، ۱۳۸۰: ۱۵۶). اهمیت انتخاب عامل مذکور در این تحقیق بدین جهت بوده است که از یک طرف دین در جوامع سنتی نقش اساسی در زندگی اجتماعی انسان دارد و از طرف دیگر، فرهنگ دینی و مذهبی کشورهای در حال گذار بر اثر هجوم فرهنگ و فن‌آوری غرب بیش از سایر بخش‌های جامعه تخریب می‌گردد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). بنابراین پرسش اساسی تحقیق این است که:

آیا بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نابهنجاری‌های اجتماعی آنان رابطه‌ای وجود دارد؟
هدف کلی این تحقیق، شناخت ارتباط بین میزان مذهبی بودن دانشجویان با نوع رفتار (بهنجار، نابهنجار) آنان است.

مبانی نظری تحقیق

قبل از پرداختن به نظریه‌های مربوط به «دین و کجروی»، نظر سه نظریه‌پرداز کلاسیک، جامعه‌شناسی، یعنی مارکس (Marx)، دورکیم (Durkheim) و وبر (Weber)، در خصوص اهمیت دین بر جرم مطرح می‌شود. مارکس معتقد است که دین امیدهای کذب برای آینده به

مردم می‌دهد و آن‌ها را با تمرکز دادن روی نقش‌های اجتماعیشان از جرم بازمی‌دارد. بدین‌سان، دین، با رد ستم نظام‌های اقتصادی طبقاتی، توجه مردم را از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها در این جهان منحرف می‌کند (Jensen and Rojek, 1998: 309). به رغم این نظر، مارکس دین را رد نمی‌کند. «او می‌نویسد دین قلب یک دنیای بی‌قلب است، پناهگاهی در برابر خشونت واقعیت‌های روزانه. از نظر مارکس، دین به صورت سنتی آن، ناپدید خواهد شد و باید بشود؛ اما ارزش‌های مثبتی که در دین تجسم یافته، می‌تواند به صورت آرمان‌های راهنمای بهبود سرنوشت بشریت در این جهان در آید» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۹۲).

دورکیم بخش قابل‌ملاحظه‌ای از مطالعات خود را به بررسی دین - به ویژه در جوامع کوچک سنتی - اختصاص داده است. وی معتقد است که ادیان فقط یک موضوع اعتقادی نیستند، بلکه شامل اعمال تشریفاتی و شعائر منظمی هستند که برای انسجام جوامع مختلف - اعم از سنتی و امروزی - ضروری است. دورکیم این چنین استدلال می‌کند که «در مراسم تشریفاتی جمعی، حس همبستگی گروهی تأیید و تقویت می‌شود. تشریفات، افراد را از امور مربوط به زندگی اجتماعی نامقدس دور کرده به قلمرویی متعالی وارد می‌کند که در آن اعضای گروه خود را در ارتباط با نیروهای عالی‌تر احساس می‌کنند. این نیروهای عالی‌تر، که به توت‌ها یا تأثیرات الهی یا خدایان نسبت داده می‌شوند، در حقیقت بیان نفوذ و تأثیر جمع بر فرد است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۹۳). به نظر او وقتی اجتماع سنتی مورد هجوم نیروهای جامعه جدید قرار می‌گیرد، رسوم و اعتقادات مذهبی مشترک که باعث انسجام اجتماعی می‌شد، رو به تحلیل می‌رود؛ در نتیجه، جامعه فاقد هنجارهای محدودکننده رفتار می‌شود و حالت بی‌هنجاری پدید می‌آید. به دنبال این وضعیت، خودکشی و سایر انواع انحراف افزایش می‌یابد. برای رهایی از این وضع، جامعه نیاز به قواعد و مقررات جدیدی دارد که به نظر دورکیم علوم جدید می‌توانند نظم اخلاقی جدید را پدید آورند (سخاوت، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۹).

و بر نیز مسیحیت را دین رستگاری (Salvation Religion) می‌داند. او می‌گوید این دین بر

این عقیده است که «اگر انسان‌ها اعتقادات دینی را بپذیرند و از اصول اخلاقی آن پیروی کنند، می‌توانند «رستگار» شوند. مفاهیم گناه و نجات یافتن از گناهکاری به مرحمت خداوند در این جا دارای اهمیت هستند. این مفاهیم نوعی تنش و پویایی عاطفی ایجاد می‌کند... مسیحیت متضمن مبارزه‌ای دائمی علیه گناه است...» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۹۵-۴۹۶).

گرچه این سه متفکر بانفوذ نتوانستند موضوع را به اندازه کافی بسط دهند، اما آرای آن‌ها مبنای اندیشه‌های اساسی در خصوص اثر عوامل مذهبی بر جرم است.

نظریه کنترل اجتماعی (Social Control Theory)

این نظریه یکی از نظریه‌های کنترل است. نظریه‌های کنترل در پی یافتن انگیزه‌ها و علل رفتار کجروانه نیستند، بلکه وقوع کجروی را معلول وجود ضعف در فرآیند کنترل اجتماعی در جامعه می‌دانند و مدعی‌اند که چنانچه کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد، از وقوع کجروی جلوگیری می‌شود. اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف یا از هم پاشیده باشند، رفتار کجروانه ظاهر می‌گردد.

تراویس هیرشی (Travis Hirschi) در نظریه خود با نام «کنترل اجتماعی» پیدایی کجروی را معلول ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و نیز تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌داند. هیرشی در این تبیین از یک سو خود را متأثر از دورکیم می‌بیند که مدعی است کجروی یا خودکشی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است، و از سوی دیگر، برخلاف دورکیم و همفکران او، انسان را به خودی خود، پایبند به اصول اخلاق و مانند آن نمی‌داند، لذا به ریشه‌یابی وقوع همنوایی در جامعه می‌پردازد. هیرشی چهار عنصر را به منزله عناصر پیونددهنده افراد به یکدیگر و جامعه - و به تعبیر دیگر، چهار متغیر کنترل کننده رفتار - معرفی می‌کند:

۱- دلبستگی یا تعلق خاطر (Attachment): این عنصر مبنای میزان وابستگی فرد به افراد

دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. به نظر هیرشی، افراد فاقد دلبستگی، نگران به خطر افتادن روابط اجتماعی خود نیستند. بنابراین بیش تر احتمال دارد که به کجروی رو آورند.

۲- تعهد (Commitment): این عنصر مبین میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و نیز احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه بر دوش خود احساس می‌کند. با کاهش این پذیرش و این احساس در افراد، احتمال رفتار کجروانه در آن‌ها بیش تر می‌شود.

۳- مشارکت (Involvement): این عنصر مبین میزان درگیری و مشارکت فرد در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است. به نظر هیرشی، کسانی که درگیر کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی و... هستند، معمولاً فرصت کم‌تری برای ارتکاب رفتار کجروانه دارند.

۴- باور (Belief): این عنصر مبین میزان اعتقاد فرد به اعتبار ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی به آن‌ها است. به نظر هیرشی، کسانی که اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند، ممکن است بیش تر به کجروی مبادرت ورزند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۰۰-۵۰۴).

بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، نهادهای مذهبی مانند سایر نهادها (خانواده، مدرسه)، باورهای اصولی را به تدریج القا می‌کنند و وابستگی، تعهد و مشارکت فرد را با جامعه بزرگ‌تر تقویت می‌نمایند. بنابراین، نهادهای مذهبی از طریق تحکیم تعهد اخلاقی فرد به جامعه باید مانع بروز رفتار انحرافی شوند.

نظریهٔ گزینش عقلانی (Rational Choice Theory)

این نظریه پدیده‌های اجتماعی را حاصل کنش‌های انسان می‌داند؛ و در این کنش‌ها عناصری مانند ارزش‌ها، اعتقادات، اهداف، معانی، اوامر و نواهی و احتیاط و تردید را به منزله عوامل تعیین‌کننده معرفی می‌نماید. نظریهٔ گزینش عقلانی که در برخی تبیین‌های عمده

کجروی نقش مهمی دارد، ماهیت کجروی را نوعی تصمیم‌گیری فردی و گزینش عقلایی فایده‌گرایانه محسوب می‌دارد که پس از سنجش پیامدهای مثبت و منفی رفتار کجروانه صورت می‌گیرد. لذا در پی تحلیل این پدیده در سطح فردی، مدعی است که گزینش این نوع رفتار، عمدتاً با تکیه بر ویژگی‌های رفتار کجروانه و همچنین خصایص فرد کجرو صورت می‌گیرد. بدین معنی که بزهدکار برای ارتکاب بزه، هم موقعیت تحقق بزه و احتمال به‌نتیجه‌رسیدن آن را می‌سنجد و هم توانایی‌ها، مهارت‌ها و نقاط ضعف خود را. حاصل آن که، دست زدن یا نزدن به یک رفتار کجروانه تا حد زیادی بستگی به نسبت نهایی تفاضل میان منافع و مضرات حاصل از رفتارهای بزهدکارانه و غیربزهدکارانه دارد، در عین حال که تفاوت‌های فردی، بر میزان این نسبت تأثیر می‌گذارد (همان منبع: ۳۷۰-۳۸۲).

بر اساس این نظریه، افراد مذهبی از طریق افزایش یقین‌های حاصل‌شده‌شان و به خاطر دوری جستن از تنبیه، از انجام دادن فعالیت‌های جنایی بازداشته می‌شوند.

نظریه همنشینی افتراقی (Differential Association Theory)

این نظریه را ادوین اچ. ساترلند (Edwin H. Sutherland) برای نخستین بار در سال ۱۹۳۲ مطرح ساخته است. ساترلند معتقد است که در بیش‌تر موارد، کجروی در درون گروه‌های نخستین و به‌ویژه گروه‌های همسالان که با فرد روابط صمیمانه دارند، فراگرفته می‌شود. وی این گونه فعالیت‌های نابهنجار را مانند فعالیت‌های بهنجار، فعالیت‌هایی می‌داند که در راستای نیازها و ارزش‌های آن خرده‌فرهنگ انجام می‌گیرد. این نظریه همچنین میزان تمایلی را که ممکن است از راه این همنشین‌ها نسبت به کجروی یا راست‌روی ایجاد شود، برحسب ملاک‌های فراوانی، اولویت، دوام و شدت ارتباط فرد با گروه‌های کجرو و غیرکجرو و نیز سن او قابل‌سنجش می‌داند (همان منبع: ۵۱۲-۵۱۵).

از این دیدگاه، مذهب از دو طریق «گزینش اجتماعی» و «اجتماعی شدن» مانع جرم

می‌شود. با گزینش اجتماعی، تأثیر مذهب در انتخاب دوستان این گونه است که افراد ملزم به انتخاب دوستانی می‌شوند که باورهای مناسب شبیه به خود دارند. با اجتماعی شدن، گروه دوستان مذهبی تعهدات مذهبی افراد را در جهت مثبت تقویت می‌کنند و به این طریق مانع جرم می‌شوند.

نظریه گروه مرجع (Reference Group Theory)

«گروه مرجع گروهی است که عقاید، اعمال و رفتارهایش مورد توجه، اعتماد و عمل اعضا یا سایر کسانی است که احتمالاً در آن گروه عضویت نیز ندارند» (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۲۶). اصطلاح گروه مرجع برای اولین بار در سال ۱۹۴۲ توسط یکی از جامعه‌شناسان امریکایی به نام هیمن (Hyman) مطرح گردید. وی با بررسی‌های خود نشان داد که پایگاه ذهنی یک فرد الزاماً متناسب با پایگاه اقتصادی - اجتماعی وی (به گونه‌ای که از طریق عوامل عینی مانند شغل، درآمد و سطح تحصیلات قابل تشخیص است) نیست. رفتارها ممکن است از گروهی ناشی شود که شخص، عضو آن هم نباشد ولی برای وی حالت چارچوب قضاوت را داشته باشد (همان منبع: ۱۲۵). بنابراین اهمیت گروه مرجع بیش تر از آن جهت است که افراد درون آن، طرز تفکر و رفتارهای یکدیگر را شکل می‌دهند.

بر اساس این نظریه، در حالتی که گروه‌های مرجع، مذهب محور باشند، مذهب از طریق فراهم نمودن و افزایش دادن ترجیحات اخلاقی در سطح گروه، از بروز جرم جلوگیری می‌کند.

پیشینه پژوهش

تحقیقات جامعه‌شناختی در زمینه ارتباط بین کجروی و مذهب از یک قرن پیش شروع شد و تا به امروز ادامه دارد. یافته‌های تحقیقات مختلف تأثیرات متفاوتی از مذهب را بر کجرفتاری نشان می‌دهد: از بدون اثر، تأثیر کم تا تأثیر عمده. این تفاوت‌ها بر اساس وجود یا نبود جامعه

اخلاقی، نوع جرم و تفاوت در روش‌های مطالعه، تبیین می‌شود.

در مطالعه‌ای گسترده که توسط هیرشی (Hirschi) و استارک (Stark) روی دانش‌آموزان دبیرستانی انجام شد، مشخص گردید که اساساً دانش‌آموزانی که دارای گرایش ضعیف یا بدون ارتباط با حضور در کلیسا بودند، بیش‌ترین ارتباط را با بزهکاری داشتند، و آن‌هایی که معتقد به حضور در کلیسا بودند با بزهکاری مرتبط نبودند (Jensen and Rojek, 1998: 312).

بر اساس مطالعه‌ای که توسط بورکت (Burkett) و وایت (White) انجام گردید، معلوم شد که استفاده از الکل و مواد مخدر در میان مردمی که کلیسا می‌روند، کم‌تر از آنانی است که از نظر مذهبی غیرفعال هستند. هم‌چنین تحقیق انجام‌شده توسط بروس جانسون (Bruce Johnson) نشان داد که توجه به کلیسا یک عامل قوی برای پیش‌بینی استفاده دانش‌جویان دانشکده از ماری‌جوآنا است. در این تحقیق، کسانی که به کلیسا توجه داشتند، احتمالاً کم‌تر به طور منظم از این ماده استفاده می‌کردند، و ۷۷ درصد از آن‌ها اظهار داشتند که هرگز ماری‌جوآنا استفاده نکرده‌اند. از سوی دیگر، فقط ۲۶ درصد از افرادی که توجه به کلیسا نداشتند از مصرف مواد کاملاً خودداری کرده بودند (Jensen and Rojek, 1998: 313).

میدلتون (Middleton) و پوت‌نی (Putney) در تحقیق مشابه دیگری اظهار داشتند که ارزش‌های مذهبی مانع نفوذ به داخل معیارهای مذهبی می‌شود، اما مانع نیرومندی برای تخطی از ارزش‌های اجتماعی نیست.

علاوه بر این، مطالعات بعدی نشان داد که راه‌هایی که از طریق آن‌ها مذهب بر جرم تأثیر می‌گذارد ممکن است در مناطق خاص بسته به میزان الزام به مذهب در آن ناحیه متفاوت شود (Ibid: 314).

در مقاله‌ای با عنوان «هویت دینی و چالش‌های آن»، محقق ضمن تجزیه و تحلیل ارتباط بحران هویت با چالش‌های فرهنگی در هر یک از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، دوری از ارزش‌های ملی و مذهبی را از جمله مؤثرترین موجبات انحطاط جوامع و بزهکاری

برشمرده است (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

در مقاله دیگری با عنوان «پروژه اصلاحات: بستر فرهنگی - روانی جامعه و نقش آن در رشد مسائل و مشکلات اجتماعی»، محقق افزایش چشمگیر انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی را ناشی از شرایط آشفته و نابسامان (آنومیک) جامعه می‌داند و با ارائه آمارهایی، یکی از عوامل افزایش جرائم، به خصوص در نسل جوان را کاهش پایبندی دینی آنان ذکر می‌کند. در نهایت، رفع مشکلات کنونی را در گروی اصلاح عوامل ساختاری (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) می‌داند (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۹-۴۱).

تحقیق دیگری با عنوان «دینداری و بزهکاری» به روش پیمایشی روی نمونه‌ای به حجم ۳۸۴ نفر از دانش‌آموزان پایه سوم دبیرستان‌های روزانه منطقه پنج تهران در سال ۱۳۷۸ انجام پذیرفت. در پاسخ به این پرسش که ابعاد دینداری پاسخگویان تا چه حد با انواع بزهکاری آنان ارتباط دارد، نتایج نشان داد که افزایش دینداری، احتمال وقوع بزهکاری را کاهش می‌دهد (طالبان، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۶۵).

دو محقق دیگر در پژوهشی با عنوان «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، با نود پسر و پانزده دختر زیر هجده سال که در سال ۱۳۷۱ به جرم بزهکاری دستگیر شده بودند، مصاحبه سازمان‌یافته به عمل آوردند. نتایج پژوهش نشان داد که بر اساس چارچوب نظری تدوین شده - که تلفیقی از نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و پیوندهای افتراقی ساترلند و کرسی بود - سه عامل بر شدت بزهکاری اثر دارند. این سه عامل عبارتند از: الف - عامل وابستگی نوجوان به خانواده؛ هر قدر این وابستگی قوی‌تر باشد، از شدت اعمال بزهکارانه او کاسته می‌شود. ب - باورها و نگرش‌ها؛ باورهای مذهبی، عامل بازدارنده بزهکاری‌اند و نگرش‌های منفی نسبت به قانون، مجریان قانون و هنجارهای اجتماعی باعث تقویت بزهکاری می‌شوند. ج - ارتباط با بزهکاران؛ این ارتباط به صورت صمیمی و مستمر قویاً نوجوان را به سوی بزهکاری سوق می‌دهد (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱: ۳-۲۵).

چارچوب نظری تحقیق

بر اساس نظریه‌هایی که شرح آن‌ها رفت (کنترل اجتماعی، گزینش عقلانی، همنشینی افتراقی و نیز گروه مرجع)، همچنین نظرات «دورکیم»، «وبر» و «مارکس» و نتایج تحقیقات ذکر شده، چنین استنباط می‌شود که میزان مذهبی بودن افراد به عنوان یک عامل مهم کنترل اجتماعی، بازدارنده آنان از رفتارهای نابهنجار و انحرافات اجتماعی است. هرگاه که این عامل به هر دلیلی در نزد افراد تضعیف گردد، آنان دچار سرگردانی می‌شوند و احتمال بروز رفتارهای نابهنجار از سوی آنان افزایش می‌یابد و بر عکس. برای تبیین دقیق‌تر، ارتباط بین این دو متغیر با متغیرهای کنترل «طبقه اجتماعی» و «نظر به زندگی خانوادگی» بررسی می‌شود. چنانچه گفته شد، به اعتقاد هیمن، پایگاه ذهنی یک فرد الزاماً متناسب با پایگاه اقتصادی - اجتماعی وی نیست. همچنین به رغم ارتباط تنگاتنگی که بین نهاد دین با نهاد خانواده وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد که «نظر به امور خانوادگی» (اعم از نظرات سنتی، نیمه سنتی و مدرن) تأثیری بر ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته این تحقیق داشته باشد.

فرضیه اساسی تحقیق

بر اساس چارچوب نظری تحقیق، فرضیه عبارت است از: بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نوع رفتار آنان رابطه وجود دارد؛ دانشجویان بهنجار مذهبی‌تر از دانشجویان نابهنجار هستند.

روش‌شناسی تحقیق

۱- روش تحقیق و جامعه آماری

روش تحقیق، پیمایشی است. در این تحقیق، دو جامعه آماری (مجموعاً ۲۳۴ نفر) از میان دانشجویان زن مجرد خوابگاه‌های یک دانشگاه در مقطع کارشناسی، به شرح زیر برگزیده شدند:

الف - جامعه مورد مطالعه: دانشجویان نابهنجار (= ۱۱۷ نفر)

ب - جامعه مورد مقایسه: دانشجویان بهنجار (= ۱۱۷ نفر)

شناسایی و معرفی این دو گروه از دانشجویان توسط افراد مطلع انجام شده است. افراد مطلع کسانی هستند که برای مدت زمان نسبتاً طولانی در ارتباط نزدیک و مستمر با دانشجویان بوده‌اند و از طریق مشاهده شخصی و نیز گزارش‌های مکرر، اطلاعات دقیقی از وضعیت آن‌ها داشته‌اند. بدین جهت، به صحت نابهنجار یا بهنجار بودن افراد انتخاب شده می‌توان اطمینان داشت. پس از تعیین دانشجویان نابهنجار، دانشجویان بهنجار به همان تعداد برگزیده شدند.

۲- روش نمونه‌گیری

از دانشجویان نابهنجار مورد مطالعه نمونه‌گیری به عمل نیامد و همه آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند؛ ولی از بین حدود ۳۵۰ دانشجوی بهنجار که در جامعه مورد مقایسه قرار داشتند، ۱۱۷ نفر (حدود $\frac{1}{3}$) به طریق تصادفی ساده انتخاب شدند. دانشجویانی که حد واسط کاملاً نابهنجار و کاملاً بهنجار بودند، جزء جامعه آماری به حساب نیامدند. بدین ترتیب این پژوهش مجموعاً روی ۲۳۴ نفر انجام شد.

۳- تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها

اطلاعات لازم برای آزمون فرضیه‌ها از دو طریق جمع‌آوری شده است:

الف - پرسشنامه. پرسشنامه‌ها در محل توزیع شده و توسط دانشجویان منتخب تکمیل گردیده‌اند.

ب - مشاهده. این مشاهده چنان‌چه گفته شد، توسط افراد مطلع (افرادی که بنا به موقعیت کاری، مدت زمان نسبتاً طولانی در ارتباط نزدیک و مستمر با این دانشجویان بودند) برای تشخیص نابهنجار یا بهنجار بودن دانشجویان انجام شده است.

برای تحلیل داده‌ها از محاسبات آماری گوناگون، شامل «مقایسه فراوانی‌ها»، «مقایسه درصدها»، آزمون «کای اسکویر» و ضرایب همبستگی «کرامر» و «تاو B کندال» استفاده شده است.

۴- تعریف متغیرها

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها به شرح زیر است:

الف - میزان مذهبی بودن

برای سنجش این متغیر، آرای دانشجویان بر اساس یک طیف پنج قسمتی (کاملاً مخالف، مخالف، مردد، موافق، کاملاً موافق) نسبت به شش عمل مذهبی زیر* پرسیده شد:

- رفتن به مجالس روضه خوانی،

- شرکت در نماز جماعت در مسجد،

- زیارت اماکن مذهبی،

- نذر و نیاز کردن،

- شرکت در مراسم دعای کمیل، و

- پرداخت فطریه،

برای مقوله بندی این متغیر، دامنه تغییرات حداقل و حداکثر مجموع امتیازات، محاسبه

* اعتبار این معرفیها در پژوهشی ملی با عنوان «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران» (مراجعه شود به فهرست منابع) فصل یازدهم: رفتارهای مذهبی، تأیید شده است. مجری محترم طرح در ابتدای این فصل توضیح می‌دهد که «به دلیل دشواری‌های پرسش و کسب اطلاع دقیق در این زمینه، بر اساس تجربیات طرح‌های گذشته، و نیز نتایج آزمون اولیه پرسشنامه، حوزه پرسش به چند موضوع مرتبط با برخی از مستحبات مذهبی اختصاص یافت که کسب اطلاع از آن در مقایسه با بسیاری موارد دیگر، هم به سهولت بیشتر امکان‌پذیر است و هم احتمال اخذ پاسخ‌های مبتنی بر عینیات بیشتر است».

شده (۲۴ = ۶ - ۳۰)، سپس این دامنه به سه سطح به شرح زیر تقسیم شده است:

کم مذهبی بودن	۶ - ۱۴
متوسط مذهبی بودن	۱۵ - ۲۲
زیاد مذهبی بودن	۲۳ - ۳۰

ب - هنجارهای اجتماعی

هنجارهای اجتماعی عبارتند از «قواعد و رهنمودهای مشترکی که رفتار مناسب را در یک وضعیت معین مقرر می‌دارند» (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۶۱). افرادی که از قواعد گروه یا جامعه خود پیروی کنند، بهنجار و در غیر این صورت نابهنجار نامیده می‌شوند. با توجه به جامعه آماری تحقیق، هنجارهای مورد نظر عبارتند از قواعد مربوط به طرز لباس پوشیدن، طرز آرایش کردن، زمان ورود به خوابگاه، طرز رفتار با همکلاسی‌ها و امثال آن. این معرف‌ها از نوع «معرف‌های تحلیلی» اند و برای انتخاب آن‌ها، از کارشناسانی که سال‌ها با جمعیت مورد بررسی در ارتباط چهره به چهره بوده‌اند، پرسیده شده است. بر اساس این معرف‌ها، افراد بهنجار و نابهنجار توسط همین کارشناسان تعیین شده‌اند نه از طریق پرسش‌های پرسشنامه. به این ترتیب، افراد مورد بررسی از نظر رعایت یا عدم رعایت قواعد مربوط به رفتارهای یاد شده (نوع رفتار) در دو مقوله قرار می‌گیرند: یکی نابهنجار و دیگری بهنجار.

ج - نظر نسبت به زندگی خانوادگی

منظور از این مفهوم، فکر و اندیشه افراد در مورد الگوهای رفتاری مربوط به زندگی خانوادگی است. برای پی بردن به این امر، آرای دانشجویان بر اساس یک طیف پنج قسمتی (کاملاً مخالف، مخالف، مردد، موافق، کاملاً موافق) نسبت به هشت الگوی زیر پرسیده شده است:

- اظهار نظر پدر و مادر در انتخاب دوست فرزندان،
 - اظهار نظر پدر و مادر در امور فرزندان پس از ازدواج،
 - زندگی کردن پدر و مادر پیر و ازکارافتاده با فرزندان ازدواج کرده خود،
 - کار نکردن زن ازدواج کرده در خارج از خانه،
 - انجام دادن امور مربوط به بچه (نظیر غذا دادن، نظافت کردن و نگهداری) توسط زن،
 - انجام دادن امور مربوط به خانه (نظیر آشپزی و نظافت) توسط زن،
 - گرفتن تصمیمات مهم خانواده توسط مرد، و
 - بیش از دو فرزند داشتن
- برای مقوله‌بندی این متغیر، دامنه تغییرات حداقل و حداکثر مجموع امتیازات، محاسبه شده ($۳۲ = ۸ - ۴۰$)، سپس این دامنه به سه سطح به شرح زیر تقسیم شده است:
- | | |
|------------------|-------|
| نظر سنتی | ۳۰-۴۰ |
| نظر تاحدودی سنتی | ۱۹-۲۹ |
| نظر مدرن | ۸-۱۸ |

د - طبقه اجتماعی

«طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد» (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۳۹). بر اساس این تعریف، معرف‌های تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر و مادر و درآمد خانواده برای تعیین طبقه اجتماعی دانشجویان در نظر گرفته شده است.

برای مقوله‌بندی این متغیر، هر یک از پنج معرف یاد شده به سه سطح تقسیم شده است. به سطح پایین امتیاز (۱)، به سطح متوسط امتیاز (۲) و به سطح بالا امتیاز (۳) داده شده است.

سپس بر اساس میانگین مجموع امتیازات، مقوله‌های زیر برای متغیر طبقه اجتماعی در نظر گرفته شده است:

۱ - ۱/۶۶ طبقه اجتماعی پایین

۱/۶۷ - ۲/۳۳ طبقه اجتماعی متوسط

۲/۳۴ - ۳ طبقه اجتماعی بالا

۵- تعیین اعتبار و پایایی

اعتبار (Validity)

در این بررسی برای حصول اطمینان از اعتبار وسایل اندازه‌گیری، از رویه اعتبار محتوا (Content Validity) استفاده شد. چند ضابطه‌ای که مورد توجه قرار گرفتند عبارت بودند از:

الف - استفاده از پرسش‌های آزمون‌شده قبلی در پژوهش «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران»؛

ب - نظرخواهی از استادان متخصص و نیز کارشناسانی که سال‌ها با جمعیت مورد بررسی در ارتباط چهره به چهره بوده‌اند.

پایایی (Reliability)

برای تعیین پایایی از رویه آزمون - آزمون مجدد (Test-Retest) استفاده شد.

آزمون فرضیه و تحلیل داده‌ها

برای بررسی میزان مذهبی بودن دانشجویان و ارتباط آن با نابهنجاری، فرضیه تحقیق عبارت بود از:

بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نوع رفتار آن‌ها رابطه وجود دارد. دانشجویان بهنجار مذهبی‌تر از دانشجویان نابهنجار هستند.

این بررسی به کمک شش معرف که تعیین کننده درجه مذهبی بودن است به عمل آمده است. معرف‌ها عبارتند از نظرات نسبت به: رفتن به مجالس روزه‌خوانی، شرکت در نماز جماعت مسجد، زیارت اماکن مذهبی، نذر و نیاز کردن، شرکت در مراسم دعای کمیل و پرداخت فطریه.

میزان مذهبی بودن دانشجویان و ارتباط آن با نوع رفتار آن‌ها (نابهنجار یا بهنجار بودن) به دو طریق تعیین شده است: تعیین شاخص به وسیله ترکیب معرف‌ها و در نظر گرفتن هر یک از معرف‌ها به تنهایی.

جدول شماره ۱- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع رفتار آن‌ها و به تفکیک میزان مذهبی بودن

میزان مذهبی بودن		کم		متوسط		زیاد		جمع	
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
نابهنجار		۱۰	۸۳/۳	۴۳	۷۱/۷	۶۴	۳۹/۵	۱۱۷	۵۰
بهنجار		۲	۱۶/۷	۱۷	۲۸/۳	۹۸	۶۰/۵	۱۱۷	۵۰
جمع		۱۲	۱۰۰/۰	۶۰	۱۰۰/۰	۱۶۲	۱۰۰/۰	۲۳۴	۱۰۰/۰

$$\chi^2 = ۲۳/۷۳۵۸۰ \quad P = ۰/۰۰۰۰ \quad \text{Cramer's } V = ۰/۳۱۸۴۹$$

بر اساس جدول شماره ۱، در گروه دانشجویان نابهنجار، ۸۳/۳ درصد از دانشجویانی که به میزان کمی مذهبی‌اند، ۷۱/۷ درصد از دانشجویانی که تا حدودی مذهبی‌اند و ۳۹/۵ درصد از دانشجویان بسیار مذهبی قرار دارند. در مقابل، ۶۰/۵ درصد از دانشجویانی که بسیار مذهبی‌اند، ۲۸/۳ درصد از دانشجویانی که تا حدودی و ۱۶/۷ درصد از دانشجویانی که به میزان کمی مذهبی‌اند، در گروه بهنجار قرار دارند. به عبارت دیگر، با افزایش میزان مذهبی بودن افراد، درصد بهنجارها افزایش یافته و با کاهش آن، درصد نابهنجارها بیش‌تر می‌شود. درصدهای فوق نشان‌دهنده وجود تفاوت بین دو متغیر مورد بررسی است. آزمون آماری محاسبه شده ($\chi^2 = ۲۳/۷۳۵۸۰$ ، $P = ۰/۰۰۰۰$) نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به

۱۰۰ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر فوق‌الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر ($Cramer's V = ۰/۳۱۸۴۹$) بستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع رفتار آن‌ها و به تفکیک نظرات نسبت به اعمال مذهبی

محاسبات	نوع رفتار پاسخگو						نظرات	ردیف
	جمع		بهنجار		نابهنجار			
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
$\chi^2 = ۱۸/۴۵۰۲۸$ $P = ۰/۰۰۰۱$ $Cramer's V = ۰/۲۸۰۸۰$	۱۰۰	۵۳	۲۸/۳	۱۵	۷۱/۷	۳۸	مخالف	۱ رفتن به مجالس روضه خوانی
	۱۰۰	۴۴	۴۰/۹	۱۸	۵۹/۱	۲۶	مردد	
	۱۰۰	۱۳۷	۶۱/۳	۸۴	۳۸/۷	۵۳	موافق	
$\chi^2 = ۱۶/۳۶۱۶۲$ $P = ۰/۰۰۰۳$ $Cramer's V = ۰/۲۶۴۴۳$	۱۰۰	۳۳	۲۱/۲	۷	۷۸/۸	۲۶	مخالف	۲ شرکت در نماز جماعت مسجد
	۱۰۰	۴۵	۴۲/۲	۱۹	۵۷/۸	۲۶	مردد	
	۱۰۰	۱۵۶	۵۸/۳	۹۱	۴۱/۷	۶۵	موافق	
$\chi^2 = ۵/۰۱۷۱۵$ $P = ۰/۰۸۱۴$ $Cramer's V = ۰/۱۴۶۴۳$	۱۰۰	۱۱	۲۷/۳	۳	۷۲/۷	۸	مخالف	۳ زیارت اماکن مذهبی
	۱۰۰	۱۱	۲۷/۳	۳	۷۲/۷	۸	مردد	
	۱۰۰	۲۱۲	۵۲/۴	۱۱۱	۴۷/۶	۱۰۱	موافق	
$\chi^2 = ۳/۳۴۱۱۶$ $P = ۰/۱۸۸۱$	۱۰۰	۹	۲۲/۲	۲	۷۷/۸	۷	مخالف	۴ نذر و نیاز کردن
	۱۰۰	۱۲	۴۱/۷	۵	۵۸/۳	۷	مردد	
	۱۰۰	۲۱۳	۵۱/۶	۱۱۰	۴۸/۴	۱۰۳	موافق	
$\chi^2 = ۹/۷۶۰۳۰$ $P = ۰/۰۰۷۶$ $Cramer's V = ۰/۲۰۴۲۳$	۱۰۰	۲۴	۲۰/۸	۵	۷۹/۲	۱۹	مخالف	۵ شرکت در مراسم دعای کمیل
	۱۰۰	۳۸	۴۷/۴	۱۸	۵۲/۶	۲۰	مردد	
	۱۰۰	۱۷۲	۵۴/۷	۹۴	۴۵/۳	۷۸	موافق	
$\chi^2 = ۵/۵۷۸۹۵$ $P = ۰/۰۶۱۵$ $Cramer's V = ۰/۱۵۴۴۱$	۱۰۰	۹	۳۳/۳	۳	۶۶/۷	۶	مخالف	۶ پرداخت فطره
	۱۰۰	۱۶	۲۵	۴	۷۵	۱۲	مردد	
	۱۰۰	۲۰۹	۵۲/۶	۱۱۰	۴۷/۴	۹۹	موافق	

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که وضعیت دانشجویان با هر یک از معرف‌های مذکور - به استثنای «نذر و نیاز کردن» - دارای تفاوت معنی‌دار است. مقایسه درصدها در مورد معرف «رفتن به مجالس روضه خوانی» نشان می‌دهد که در بین ۵۳ نفر مخالف رفتن به این‌گونه مجالس، ۷۱/۷ درصد نابهنجار و ۲۸/۳ درصد بهنجار وجود دارد، در حالی که در بین ۱۳۷ نفر موافق، ۳۸/۷ درصد نابهنجار و ۶۱/۳ درصد بهنجار هستند. به عبارت دیگر، بهنجارها بیش از نابهنجارها موافق رفتن به مجالس روضه خوانی هستند. آزمون آماری محاسبه شده ($\chi^2 = 18/45028$ ، $P = 0/0001$) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۹ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر فوق‌الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر ($Cramer's V = 0/28080$) بستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

در مورد معرف «شرکت در نماز جماعت مسجد»، از بین ۳۳ نفر مخالف، ۷۸/۸ درصد نابهنجار و ۲۱/۲ درصد بهنجار و از بین ۱۵۶ نفر موافق، ۴۱/۷ درصد نابهنجار و ۵۸/۳ درصد بهنجار هستند. به عبارت دیگر، بهنجارها بیش از نابهنجارها موافق شرکت در نماز جماعت مسجد هستند. آزمون آماری محاسبه شده ($\chi^2 = 16/36162$ ، $P = 0/0003$) نشان می‌دهد که با اطمینان ۰/۹۹ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر فوق‌الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر ($Cramer's V = 0/26443$) بستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

مقایسه درصدها در مورد معرف «زیارت اماکن مذهبی» نشان می‌دهد که در بین یازده نفر مخالف زیارت رفتن، ۷۲/۷ درصد نابهنجار و ۲۷/۳ درصد بهنجار وجود دارد، و در بین ۲۱۲ نفر موافق، ۴۷/۶ درصد نابهنجار و ۵۲/۴ درصد بهنجار مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر بهنجارها بیش از نابهنجارها موافق زیارت اماکن مذهبی هستند. آزمون آماری محاسبه شده ($\chi^2 = 5/01715$ ، $P = 0/0814$) نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به ۰/۹۲ درصد

می توان قضاوت کرد که تفاوت بین دو متغیر مذکور معنی دار است. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر (Cramer's $V = 0/14643$) بستگی نسبتاً ضعیفی را نشان می دهد. بین معرف «نذر و نیاز کردن» و «وضعیت دانشجویان» تفاوت معنی دار قابل قبولی مشاهده نمی شود ($P = 0/1881$) ، $\chi^2 = 3/34116$. چنانچه در جدول شماره ۲ ملاحظه می شود از مجموع ۲۳۴ نفر جمعیت آماری، ۲۱۳ نفر موافق نذر و نیاز کردن هستند، دوازده نفر مردد و تنها نه نفر مخالف هستند.

مقایسه درصدها در مورد معرف «شرکت در مراسم دعای کمیل» نشان می دهد که از ۲۴ نفر مخالف شرکت در مراسم دعا، ۷۹/۲ درصد نابهنجار و ۲۰/۸ درصد بهنجار هستند، در مقابل، از ۱۷۲ نفر موافق شرکت در این مراسم، ۴۵/۳ درصد نابهنجار و ۵۴/۷ درصد بهنجار هستند. به عبارت دیگر، بهنجارها بیش از نابهنجارها موافق شرکت در مراسم دعای کمیل ، هستند. آزمون آماری محاسبه شده ($P = 0/0076$) ، $\chi^2 = 9/76030$ نشان می دهد که با اطمینان ۰/۹۹ درصد می توان قضاوت کرد که تفاوت معنی داری بین دو متغیر فوق الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر (Cramer's $V = 0/20423$) بستگی متوسطی را نشان می دهد.

در مورد معرف «پرداخت فطریه»، تنها نه نفر مخالف هستند که از این تعداد، ۶۶/۷ درصد نابهنجار و ۳۳/۳ درصد بهنجار و در مقابل، از ۲۰۹ نفر موافق پرداخت فطریه، ۴۷/۴ درصد نابهنجار و ۵۲/۶ درصد بهنجار هستند. به عبارت دیگر، مقایسه درصدها نشان می دهد که دانشجویان بهنجار بیش از دانشجویان نابهنجار موافق پرداخت فطریه هستند. محاسبات آماری ($P = 0/0615$) ، $\chi^2 = 5/57895$ نشان می دهد که به این قضاوت، نزدیک به ۹۴ درصد اطمینان وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی با دستور کرامر (Cramer's $V = 0/15441$) بستگی نسبتاً متوسطی را نشان می دهد.

جدول شماره ۳- توزیع پاسخگویان بر حسب نوع رفتار آنها و به تفکیک میزان مذهبی بودن و طبقه اجتماعی خانواده آنها

جمع	بالا						متوسط						جمع						پایین						طبقه اجتماعی																						
	زیاد		متوسط		کم		زیاد		متوسط		کم		زیاد		متوسط		کم		زیاد		متوسط		کم		نوع رفتار																						
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی																					
۶۵/۵	۱۹	۴۷/۴	۹	۱۰۰	۷	۱۰۰	۳	۵۱/۶	۴۹	۳۹/۳	۲۲	۶۷/۶	۲۳	۸۰	۴	۴۴/۵	۴۹	۳۷/۹	۳۳	۶۸/۴	۱۳	۷۵	۳	۶۵/۵	۱۹	۴۷/۴	۹	۱۰۰	۷	۱۰۰	۳	۵۱/۶	۴۹	۳۹/۳	۲۲	۶۷/۶	۲۳	۸۰	۴	۴۴/۵	۴۹	۳۷/۹	۳۳	۶۸/۴	۱۳	۷۵	۳
۳۴/۵	۱۰	۵۲/۶	۱۰	۰	۰	۰	۴۸/۴	۴۶	۶۰/۷	۳۴	۳۲/۴	۱۱	۲۰	۱	۵۵/۵	۶۱	۶۲/۱	۵۴	۳۱/۶	۶	۲۵	۱	۳۴/۵	۱۰	۵۲/۶	۱۰	۰	۰	۰	۴۸/۴	۴۶	۶۰/۷	۳۴	۳۲/۴	۱۱	۲۰	۱	۵۵/۵	۶۱	۶۲/۱	۵۴	۳۱/۶	۶	۲۵	۱		
۱۰۰	۲۹	۱۰۰	۱۹	۱۰۰	۷	۱۰۰	۳	۱۰۰	۹۵	۱۰۰	۵۶	۱۰۰	۳۴	۱۰۰	۵	۱۰۰	۱۱۰	۱۰۰	۸۷	۱۰۰	۱۹	۱۰۰	۴	۱۰۰	۲۹	۱۰۰	۱۹	۱۰۰	۷	۱۰۰	۳	۱۰۰	۹۵	۱۰۰	۵۶	۱۰۰	۳۴	۱۰۰	۵	۱۰۰	۱۱۰	۱۰۰	۸۷	۱۰۰	۱۹	۱۰۰	۴

$$\chi^2 = ۸/۰۳۳۲۴$$

$$P = ۰/۰۱۸۰$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۵۲۶۳۲$$

$$\chi^2 = ۸/۵۲۰۴۸$$

$$P = ۰/۰۱۴۱$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۲۹۹۴۸$$

$$\chi^2 = ۷/۴۲۷۲۱$$

$$P = ۰/۰۲۴۴$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۲۵۹۸۵$$

در گروه دانشجویانی که در طبقه اجتماعی پایین قرار دارند، ۷۵ درصد از کم‌تر مذهبی‌ها، ۶۸/۴ درصد از دانشجویانی که تا حدودی مذهبی‌اند و ۳۷/۹ درصد از دانشجویان بسیار مذهبی، نابهنجارند؛ در مقابل، ۶۲/۱ درصد از دانشجویان زیاد مذهبی، ۳۱/۶ درصد از دانشجویان تا حدودی مذهبی و ۲۵ درصد از دانشجویانی که کمی مذهبی‌اند در گروه بهنجار قرار دارند (جدول شماره ۳). مقایسه درصدها نشان می‌دهد که رفتارهای بهنجار در بین دانشجویان مذهبی‌تر بیش از دانشجویان کم‌تر مذهبی مشاهده می‌شود. آزمون آماری محاسبه شده $\chi^2 = 7/42721$, $P = 0/0244$ نشان می‌دهد که با اطمینان ۹۷ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نوع رفتار آن‌ها وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی (Cramer's $V = 0/25985$)، بستگی متوسطی را نشان می‌دهد. همین ارتباط در بین دانشجویانی که در طبقه اجتماعی متوسط هستند، مشاهده می‌شود (جدول شماره ۳). ۸۰ درصد از دانشجویانی که به میزان کم، ۶۷/۶ درصد از دانشجویانی که تا حدودی و ۳۹/۳ درصد از دانشجویانی که به میزان زیادی مذهبی‌اند، در گروه نابهنجار قرار دارند؛ در مقابل، ۶۰/۷ درصد از مذهبی‌ها، ۳۲/۴ درصد از متوسط مذهبی‌ها و ۲۰ درصد از پاسخگویانی که به میزان کمی مذهبی‌اند، متعلق به گروه بهنجارند. آزمون آماری محاسبه شده $\chi^2 = 8/52048$, $P = 0/0141$ نشان می‌دهد که با ۹۸ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر مورد بررسی وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی (Cramer's $V = 0/29948$) بستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

در گروه دانشجویانی که در طبقه اجتماعی بالا قرار دارند نیز تفاوت معنی‌دار بین دو متغیر میزان مذهبی بودن و نوع رفتار دانشجویان مشاهده می‌شود (جدول شماره ۳). صد درصد از دانشجویانی که به میزان کم و صد درصد از دانشجویانی که تا حدودی مذهبی‌اند و کم‌تر از نیمی از مذهبی‌ها (۴۷/۴ درصد)، نابهنجارند؛ در حالی که ۵۲/۶ درصد از مذهبی‌ها بهنجارند و هیچ دانشجویی که به میزان کم و متوسط مذهبی است، در این گروه مشاهده نمی‌شوند. آزمون

آماري محاسبه شده ($P = ۰/۰۱۸۰$ ، $\chi^2 = ۸/۰۳۳۲۴$) نشان می‌دهد که با ۹۸ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر مورد بررسی وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی ($Cramer's V = ۰/۵۲۶۳۲$)، مبین بستگی نسبتاً قوی است. نتیجه این که پایگاه اجتماعی دانشجویان به منزله متغیر کنترل، تأثیری بر رابطه به دست آمده بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق ندارد.

رابطه بین میزان مذهبی بودن دانشجویان و نوع رفتار آنان، با متغیر «نظر به زندگی خانوادگی» نیز کنترل شد (جدول شماره ۴). نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که همه دانشجویان سنتی (۱۹ نفر) به میزان زیادی مذهبی‌اند، که از بین آنان ۳۶/۸ درصد نابهنجار و ۶۳/۲ درصد بهنجار هستند.

در گروه نیمه سنتی، صد درصد (۱ نفر) از دانشجویانی که کم مذهبی‌اند، ۷۵/۶ درصد از دانشجویان تا حدودی مذهبی و ۳۷/۸ درصد از دانشجویان بسیار مذهبی در گروه نابهنجار قرار دارند؛ در مقابل، ۶۲/۲ درصد از مذهبی‌ها و ۲۴/۴ درصد از نیمه مذهبی‌ها در گروه بهنجارند و دانشجویی که به میزان کمی مذهبی باشد در این گروه قرار ندارد. مقایسه درصدها، رابطه به دست آمده بین میزان مذهبی بودن و نوع رفتار را تأیید می‌کند. آزمون آماری محاسبه شده ، ($P = ۰/۰۰۰۱$ ، $\chi^2 = ۱۸/۸۹۷۳۳$) هم نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به صد درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی‌داری بین این دو متغیر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی ($Cramer's V = ۰/۳۳۴۳۹$)، بستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

در گروه مدرن، تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر مورد بررسی وجود ندارد. نتیجه این که صرف‌نظر از دانشجویان سنتی که همه مذهبی‌اند و نیز دانشجویان مدرن که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر مستقل و وابسته مشاهده نشد، در گروه دانشجویان نیمه سنتی، تفاوت بین این دو متغیر همچنان معنی‌دار است.

نتیجه گیری و پیشنهاد

نابهنجاری افراد - از جمله دختران دانشجو که در این تحقیق مدنظر هستند - با عوامل متعددی در ارتباط است. پژوهشگر، عامل «میزان مذهبی بودن» را برای یک بررسی نسبتاً دقیق انتخاب کرده است، زیرا مطالعات مقدماتی نشان می‌داد که نظر به اهمیت دین در زندگی اجتماعی جوامع سنتی، در این نوع جوامع، درجه مذهبی بودن افراد بهنجار از افراد نابهنجار بیش‌تر است. نتایج پژوهش حاضر مطلب فوق را در میان دانشجویان با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌کند.

بیش‌ترین تفاوت بین دو گروه مورد مطالعه به تفکیک هر یک از معرف‌های میزان مذهبی بودن، به ترتیب عبارت است از اعتقاد به «رفتن به مجالس روضه خوانی»، «شرکت در نماز جماعت مسجد» و «شرکت در مراسم دعای کمیل»، که به این قضاوت ۰/۹۹ درصد اطمینان است. پس از آن، اعتقاد به، «پرداخت فطریه» (نزدیک به ۰/۹۴ درصد اطمینان) و «زیارت اماکن مذهبی» (نزدیک به ۰/۹۲ درصد اطمینان) در نزد دو گروه متفاوت است. اعتقاد به «نذر و نیاز کردن» در نزد هر دو گروه بسیار بالا است.

در همین خصوص، مشخص شد به رغم این که دانشجویان بهنجار از دانشجویان نابهنجار مذهبی‌ترند، اما نه فقط در گروه بهنجار، بلکه در گروه نابهنجار نیز تعداد دانشجویانی که با انجام دادن هر یک از اعمال شش‌گانه مذهبی یادشده موافق‌اند در مقایسه با دانشجویان مخالف یا مردد بیش‌تر است (جدول شماره ۲). این امر مبین وجود زمینه‌های مذهبی در بین اکثریتی از دانشجویان مورد بررسی است.

«طبقه اجتماعی» دانشجویان تأثیری بر رابطه معنی‌داری که بین میزان مذهبی بودن و نوع رفتار آنان برقرار است، ندارد. این یافته، کاذب‌نبودن رابطه بین متغیر مستقل و متغیر وابسته تحقیق را تأیید می‌کند. کنترل رابطه معنی‌دار دو متغیر یادشده با متغیر «نظر به زندگی خانوادگی» مبین تأیید مجدد این رابطه معنی‌دار در بین دانشجویان نیمه‌سنتی است. اما این

رابطه در گروه دانشجویان مدرن تأیید نشد. شاید بتوان این گونه استدلال کرد که اگر چه دانشجویان مدرن از الگوهای سنتی مربوط به زندگی خانوادگی و در زمینه آن از الگوهای مذهبی مورد قبول عامه کم و بیش فاصله گرفته‌اند، اما چون عمدتاً به یقین رسیده‌اند و ابهام و سردرگمی نسبت به این الگوها در نزد آنان کم‌تر است، بنابراین درجه مذهبی بودن آنان ارتباطی با نوع رفتارشان ندارد. اما دانشجویان نیمه‌سنتی که در مرحله انتقال از سنتی به مدرن هستند، به دلیل مبهم بودن ارزش‌ها و الگوها در نظرشان، با تضعیف الگوهای مذهبی معمولاً رفتارهای نابهنجار از جانب آنان بیش‌تر مشاهده خواهد شد. این استدلال تأیید نظر دورکیم مبنی بر بروز انحرافات اجتماعی در شرایط آنومی (بی‌هنجاری) است. جا دارد که این استدلال در پژوهش دیگری مورد آزمون قرار گیرد. به طور کلی، یافته‌های این پژوهش اساساً دال بر واقعی بودن رابطه بین میزان مذهبی بودن دانشجویان با نوع رفتار آنان است تا کاذب بودن این رابطه.

از آن‌جا که جامعه ما یک جامعه درحال‌گذار است و خواه ناخواه اغلب - شاید هم بتوان گفت همه - ارزش‌ها و هنجارها در حال تغییرند، برای پر کردن خلأ ناشی از تضعیف سنت‌ها - اعم از مذهبی و غیرمذهبی - و در نهایت جلوگیری از بروز رفتارهای نابهنجار، باید ضمن تقویت زمینه‌های مذهبی دانشجویان، الگوهای صحیح رفتاری جایگزین هنجارهای تضعیف‌شده یا ازبین‌رفته شود. بی‌شک، این امر مستلزم همکاری متقابل مسئولان با صاحب‌نظران از جمله جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی است.

منابع

- توسلی، غلامعباس. «پروژه اصلاحات: بستر فرهنگی - روانی جامعه و نقش آن در رشد مسائل و مشکلات اجتماعی»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. شماره ۳، سال ۱۳۸۰.
- دورکیم، امیل. *صور ابتدایی حیات مذهبی*. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.

- رابرتسون، یان. *درآمدی بر جامعه. ترجمه حسین بهروان. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.*
- سخاوت، جعفر. *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی.* تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۱.
- سلیمی، علی و داوری، محمد. *جامعه‌شناسی کجروی.* قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- طالبان، محمدرضا. «دینداری و بزهکاری»، *نامه پژوهش.* سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۰.
- عیوضی، محمدرحیم. «هویت دینی و چالش‌های آن»، *نامه پژوهش.* سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- کوئن، بروس. *مبانی جامعه‌شناسی.* ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- گیدنز، آنتونی. *جامعه‌شناسی.* ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی، ۱۳۷۳.
- محسنی، منوچهر. *مقدمات جامعه‌شناسی.* تهران: دوران، ۱۳۷۵.
- محسنی، منوچهر. *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران.* تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز پژوهش‌های بنیادی، ۱۳۷۵.
- مشکانی، محمدرضا و مشکانی، زهرا سادات. «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران.* دوره چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱.
- Jensen, Gary F., and Dean G. Rojek. *Delinquency and Youth Crime.* Waveland Press: Illinois, 1998.